

بررسی تطبیقی اندیشه قرآنی غلبه دین اسلام بر دیگر ادیان از منظر تفسیر المیزان و روح المعانی

محمد صدقی الانق*

محمدولی اسدی**

چکیده

در مقاله حاضر در اینکه مقصود از سه وعده قرآنی: غلبه اسلام بر ادیان (توبه / ۳۳)، وراثت صالحان (انبیاء / ۱۰۵) و استخلاف مؤمنان صالح (نور / ۵۵) یک پیام و حاکمیت اسلام بر سراسر جهان است؟ یا پیام‌های جداگانه می‌باشد؟ نظر تفسیر المیزان و روح المعانی به‌طور تطبیقی در این باره بررسی گردیده است. حاصل این تحقیق آن است که سه وعده بیان شده از دیدگاه علامه طباطبایی دارای پیامی مرتبط به هم هستند و این امور هنگام ظهور حضرت مهدی عج عملی می‌شوند، اما از دیدگاه آلوسی علی‌رغم وجود روایات معتبر فریقین، آیات مزبور، سه مقوله جداگانه و پراکنده‌اند؛ ایشان در مورد غلبه دین، نظر روشنی را ارائه ننموده است اما در باره دو آیه دیگر معتقد است که مراد از آنها، وراثت و استخلاف صالحان در بهشت است.

واژگان کلیدی

آیات مهدویت، غلبه اسلام بر ادیان، تفسیر تطبیقی.

sedghi@atu.ac.ir

mohammadvaliasadi@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۲

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور.

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۱۲

طرح مسئله

از مسائل مهم قرآنی که نظر محققان را جلب نموده، سه وعده قرآنی: غلبه اسلام بر دیگر ادیان، وراثت صالحان و استخلاف مؤمنان صالح است. از این عناوین به ذهن می‌آید که قرآن کریم این ایده را القا می‌کند که روزی اسلام بر سایر ادیان غلبه نموده و مؤمنان صالح جانشین و وارث دیگران خواهند شد، برای بررسی پیرامون این مقوله، به هدف رسیدن به دیدگاه روشن قرآنی، نویسندگان موضوع را از دیدگاه مفسران با استمداد از روایات مربوط، پی‌گیری نمودند و پس از ملاحظه تفاسیر متعدد در نهایت دو تفسیر؛ از شیعه *المیزان* علامه طباطبایی و از اهل سنت تفسیر *روح المعانی* آلوسی انتخاب گردید. روایات فریقین، در تفسیر این آیات، ضمن ربط مسئله به موضوع مهدویت، حاکی از آن است که اندیشه قرآنی غلبه دین بر ادیان در ظهور حضرت مهدی علیه السلام متجلی خواهد شد. لذا در این تحقیق برخی از مسائل مهدویت اشاره شده در روایات فریقین، در کنار تفسیر این آیات نیز مورد توجه قرار خواهند گرفت.

بررسی مفاهیم

«اظهار» در لغت به معنای غلبه است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه / ۳۳)، *يُصِحُّ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْبُرُوزِ وَأَنْ يَكُونَ مِنَ الْمَعَاوَةِ وَالْغَلْبَةِ*، ای: لِيُغْلِبَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۱)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «این کلمه وقتی در مورد چیزی علیه چیز دیگر استعمال شود، معنای غلبه را می‌دهد». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۲۵۵) و مراد از تعبیر «کل دین» تمام راه‌های پیموده شده غیر خدایی (غیر اسلام) است. (همان)

«وراثت»: وراثت و ارث به معنای انتقال مالی است به فردی بدون اینکه معامله و عقدی یا چیزی شبیه عقد انجام شده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۶۳)

«مهدویت و منجی بشریت»: این عنوان آشنای پیروان ادیان جهان است و بسیاری از ادیان و مذاهب آن را به فرد خاصی منطبق می‌دانند، در اسلام به دلیل روایات نبوی صلی الله علیه و آله مراد ظهور حضرت مهدی علیه السلام است که این نظریه به مهدویت معروف است.

«زبور»، از واژه «زبر» به معنای کتاب درشت خط (غلیظ الكتابة) است (همان: ۳۷۷) اما فیومی آن را تنها به معنای کتابت دانسته و گفته: «زَبْرَتُ الْكِتَابِ كَتَبْتُهُ فَهُوَ زَبُورٌ». وی سپس گوید: «فَعُولٌ بِهِ مَعْنَى مَفْعُولٍ اسْت». (فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۵۰) بر این اساس به نظر ایشان «زبور» یعنی نوشته شده

ابن فارس افزون بر این، معنای قرائت را نیز نقل نموده است: «رَبَّما قالوا: زيرَته، إذا قرأته». (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۴۵)

لغویان می‌گویند: زبور نام کتاب داود علیه السلام است. (راغب‌اصفهانى، ۱۴۱۲: ۳۷۷؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۵۰ و ...) علامه طباطبایی نیز زبور را نام کتاب داود علیه السلام دانسته و آراء دیگر در این مورد را بی‌دلیل دانسته، رد می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۳۳۱ - ۳۳۰)

«ذکر» گاهی به معنای آمادگی نفس انسان برای حفظ و گاهی به معنای حاضر نمودن محفوظات و گاهی حضور چیزی در قلب یا زبان است (راغب‌اصفهانى، ۱۴۱۲: ۳۲۸) اما مراد از «ذکر» در آیه دو قول است: یکی تورات و دیگری قرآن، طباطبایی بدون اظهار نظر هر دو را نقل نموده، اما نظر کسانی را که گفته‌اند مراد از آن لوح محفوظ است، قبول نمی‌کند. (همان)

«تمکین» تمکین هر چیزی، برقرار کردن آن در مکان است. (همان: ۷۷۲)، مطابق نظر علامه طباطبایی، این کلمه کنایه از ثبات و تزلزل‌ناپذیری است و در آیه «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» تمکین دین؛ یعنی آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد و هیچ کفری جلوگیری نشود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۱۵۲)

قرآن و غلبه اسلام بر سایر ادیان

قرآن کریم در غلبه اسلام بر ادیان در آیه ۳۳ سوره توبه می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.
او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

شبيه این، در آیه ۹ سوره صف و ۲۸ سوره فتح نیز تکرار شده است. روشن است که حداقل اثر تکرار، مسلّم و مهم‌بودن موضوع نزد گوینده است.

علامه طباطبایی و تفسیر آیه کریمه

ایشان در تفسیر آیه سوره توبه، ضمن آن که «دین حق» را اسلام و محتوای آن دانسته، می‌نویسد:

منظور این است که خدا، رسول خود را با هدایت (با آیات و معجزات) و با دینی فرستاد که منطبق با فطرت و حقیقت آفرینش است تا آن را بر سایر ادیان غلبه دهد هر چند مشرکان نخواهند.

در مورد ضمیر در «لیظهره» طبرانی مانند بسیاری گفته است: علماء اختلاف نموده‌اند. وی از ابن عباس نقل کرده که به رسول خدا ﷺ برمی‌گردد: (طبرانی، ۲۰۰۸: ۳ / ۳۰۷) اما علامه طباطبایی می‌نویسد:

از معنایی که برای آیه نمودیم پیدا است که مرجع ضمیر «لیظهره» دین حق است و متبادر سیاق آیه هم همین است، پس احتمال برگشت به رسول خدا ﷺ تا معنای آیه این باشد که: تا وی را بر دشمنان غلبه دهد و همه معالم دین را به وی بیاموزد، احتمال بس بعیدی است.

وی سپس می‌فرماید:

این دو آیه، مؤمنان را بر قتال با اهل کتاب تحریض کرده؛ زیرا دلالت دارند که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد و معلوم است که چنین امری نیازمند مجاهده است و چون اهل کتاب مانع پیشرفت اسلام شده و می‌خواهند [به تعبیر قرآن] با دهان خود این نور را خاموش کنند، لذا چاره‌ای جز قتال با آنان نیست یا مخالفان باید از بین بروند و یا محکوم حکومت مسلمین بوده جزیه دهند و از طرفی چون غلبه اسلام بر سایر ادیان خواسته خدای تعالی است، لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای بپا شود - به مشیت خدا - به نفع مسلمین تمام خواهد شد. سزاوار نیست که مسلمین نگران شده و کوتاه بیایند؛ زیرا اگر ایمان داشته باشند به خواست خدا، بالادست می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۲۴۷)

صاحب الاساس في التفسير نیز گفته: «هذه البشائر طريق تحقيقها الجهاد و البشارة القرآنية جاءت

في معرض الأمر في القتال». (حوی، ۱۴۲۴: ۴ / ۲۲۷۷)

علامه طباطبایی در تفسیر همین آیه می‌نویسد:

از اضافه دین پیدا است که هر یک از حق و باطل برای خود دینی دارند که مطابق اقتضای خاص آنها است و خدای تعالی از بین آن دو، خودش حق و دین حق را پسندیده و لذا رسول را به ابلاغ دین حق فرستاده است. پس اینکه خدا دین اسلام را بر سایر ادیان اظهار خواهد داد؛ یعنی آن را بر همه روش‌های غیر خدایی غلبه خواهد داد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹ / ۲۵۵)

علامه طباطبایی به لحاظ روایات وارد در توضیح آیه، می‌نویسد:

تاویل این آیه زمان ظهور حضرت حجت ﷺ است و نور الهی خاموش نمی‌شود.

گرچه آرزوی کفار است؛ پس دین حق همان اسلام در آن زمان بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد، هرچند اراده همیشگی کفار این است که نور خدا (اسلام) خاموش شود اما اراده خدا اتمام نور است و تحقق این معنا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۲۵۵)

امام صادق علیه السلام درباره آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكُوِّرَهُ الْمُشْرِكُونَ» (توبه / ۳۳) فرمود:

قسم به خدا هنوز تأویل این آیه نیامده است تا قائم علیه السلام قیام کند. و زمانی خروج وی، کافر بر خدا و مشرک بر امام باقی نمی ماند، جز اینکه از خروج حضرت بدش می آید. [در آن هنگام] اگر کافر در وسط سنگی باشد، سنگ خطاب به مؤمن گوید: در شکم من کافر است. مرا بشکن و او را بکش. (بحرانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۷۷۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۳۸)

علی بن ابراهیم قمی نیز می نویسد: این آیه در مورد قائم آل محمد علیه السلام نازل شده است و معنای نزول آیه در مورد ایشان، تأویل آیه است. (قمی، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۸۹)

از امام باقر علیه السلام نقل است که: «این، در زمان خروج مهدی آل محمد علیه السلام خواهد شد پس کسی نمی ماند جز اینکه اقرار بر محمد علیه السلام می کند». (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۸)

سیوطی در تفسیر الدر المنثور ذیل آیه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» از جابر روایت کرده که:

لا يكون ذلك حتي لا يبقي يهودى و لا نصراني صاحب ملة - إلا الإسلام ... و ذلك إذا نزل عيسى بن مريم عليه السلام. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۳۱)

غلبه دین بر ادیان نمی شود تا اینکه یهود و نصارا از بین رفته تنها اسلام بماند ... و این در زمان نزول عیسی علیه السلام خواهد بود.

علامه در توضیح روایت تفسیر الدر المنثور می نویسد: «منظور از لغو جزیه، به قرینه صدر روایت؛ یعنی موضوعی برای جزیه نمی ماند، و کفری در روی زمین باقی نمی ماند و روایاتی نیز بر این معنا دلالت دارند ...». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۲۵۶) همچنین در حدیث نبوی است که: «لا يبقي علي ظهر الارض بيت مدر و لا وبر ... الا ادخله الله كلمة الاسلام». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۳۷)

حاصل نظر علامه در آیه اظهار دین بر ادیان

خبر قرآن کریم از واقعه مهم جهانی و عالم گیر شدن اسلام است؛ یعنی سرانجام اسلام بر همه جهان

پیروز خواهد گشت. گرچه این خبر تا به حال تحقق نیافته اما این وعده حتمی خدا به تدریج در حال تحقق است. سرعت پیشرفت اسلام در جهان و پذیرش آن توسط مردمان زیاد کشورهای مختلف حاکی است که اسلام رو به عالم گیر شدن پیش می‌رود؛ اما طبق روایات متعدد تکمیل آن، هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

صادقی تهرانی نیز در «اظهار اسلام بر ادیان» می‌نویسد: «این وعده الهی در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد». (صادقی تهرانی، ۱۴۲۵: ۲ / ۲۲)

آلوسی و تفسیر آیه اظهار دین بر ادیان

آلوسی در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه، ضمن اشاره به دو قول در مرجع ضمیر «لیظهره» که برخی به نبی برگردانده و گویند: یعنی خدا پیامبرش را به همه ادیان آگاه می‌کند و برخی بر دین برگردانده و گویند یعنی خدا اسلام را بر ادیان غلبه می‌دهد، بدون انتخاب نظر صریح در مورد اظهار دین، نظر اکثر مفسران را آورده که معتقدند: «خداوند هنگام نزول عیسی علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام اسلام را بر ادیان غلبه خواهد داد، چنانچه غیر از اسلام دینی باقی نخواهد ماند» لازم به ذکر است نزول عیسی علیه السلام طبق روایات معتبر جهت یاری امام مهدی علیه السلام خواهد بود (آلوسی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۷۸) ابن کثیر نیز ذیل آیه آورده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «... لتفتحن كنوز كسري بن هرمز...». (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۱۲۱)

اما ظاهر کلام آلوسی در تفسیر آیه ۲۸ سوره فتح حکایت‌گر آن است که غلبه دین بر ادیان، چیزی جز تسلط مسلمانان بر ادیان به مرور زمان نیست. وی می‌نویسد: «بسیاری اظهار دین بر ادیان را به معنای سلطه مسلمین بر ادیان دانسته و گفته‌اند در گذر زمان هر جنگی شده اسلام پیروز بوده و در نهایت اسلام بر ادیان دیگر مسلط خواهد شد. آلوسی در ادامه گوید: به حسب مقام این معنا ظاهر است؛ یعنی اسلام به مرور زمان مسلط بر ادیان خواهد شد؛ و لذا نظر اکثر را که در تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه نقل نموده است در اینجا با کلمه «قیل» از مجاهد نقل کرده است که: «هنگام نزول عیسی علیه السلام در روی زمین جز اسلام دینی باقی نمی‌ماند.» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۴ / ۲۸۳) روشن است که نقل مطلب با کلمه قیل، ضعیف دانستن آن است لذا در پایان گوید: «گفته شده کمال برتری اسلام زمان نزول عیسی و خروج مهدی رضی الله تعالی خواهد بود و در آن هنگام دینی جز اسلام نخواهد ماند.» (همان: ۱۳ / ۲۷۵) وی در تفسیر آیه ۹ سوره صف، انگار در تأکید بر انتخاب خود گوید: «خدا وعده خود را بدین نحو عملی کرده که اسلام را طوری قرار داده است که ادیان در برابر اسلام مغلوب می‌باشند.» (همان: ۱۴ / ۲۸۳)

بدین ترتیب آلوسی بدون توجه به احادیث معتبر فریقین که زمان اظهار اسلام بر ادیان را به نزول عیسی علیه السلام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام مخصوص نموده‌اند، قول دیگر؛ یعنی تسلط اسلام در مرور زمان را ترجیح داده است. از این رو نظر آلوسی در مورد تسلط اسلام بر ادیان با نظر علامه یکی نیست؛ زیرا طباطبایی با توجه به روایات معتبر فریقین همانند اکثر مفسران زمان اظهار اسلام را در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام و وعده حتمی قرآن دانسته اما آلوسی نتوانسته، زمان آن را به صورت روشن بیان نماید.

ارزیابی

از امثال آلوسی قابل پذیرش نیست که از کنار روایات فریقین در تفسیر این آیه، که براساس آنها غلبه اسلام بر ادیان در نزول عیسی علیه السلام و ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود و بسیاری نیز چنین فهمیده‌اند، بدون توجه بگذرد! به خصوص روایتی که جزئیات زمان ظهور را طوری بیان نموده است که زمان غلبه اسلام تنها به زمان مهدی علیه السلام منطبق است. برای ملاحظه دقیق‌تر این روایت را دوباره ملاحظه می‌کنیم:

سیوطی در مورد آیه: «لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ...» از جابر انصاری آورده که: «لا يكون ذلك حتي لا يبقی يهودي و لا نصراني صاحب ملة الا الإسلام حتى تأمن الشاة الذئب و البقرة الأسد ... و ذلك إذا نزل عیسی بن مریم علیه السلام» آن اتفاق نمی‌افتد تا اینکه یهودی و نصرانی نماند، تنها اسلام باقی می‌ماند [در این هنگام] گوسفند از گرگ و گوساله از شیر و انسان از مار در امان بوده و موشی کیسه‌ای را سوراخ نمی‌کند و جزیه لغو شود [لابد اهل جزیه نماند] و صلیب شکسته و خوک کشته شود و این در نزول عیسی علیه السلام خواهد بود». وی روایتی از قتاده در همین مضمون را نیز آورده است. (سیوطی ۱۴۰۴: ۳ / ۳۳۱)

اما درباره وراثت صالحان: قرآن کریم در وراثت بندگان صالح در آیه ۱۰۵ سوره انبیا می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»، ما در «زبور» بعد از ذکر (تورات) نوشتیم که بندگان صالحم وارث زمین خواهند شد.

طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «وراثت زمین این است که سلطنت بر منابع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود».

ایشان می‌گویند: «این برکات، یا دنیوی است که برمی‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت مفاد آیه این می‌شود که: به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته جامعه بشری صالح، که خدای را بندگی کرده و شرک نوزند به وجود می‌آید و بندگان صالح در آن زندگی خواهند کرد، همچنان که آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أُمَّتًا يُعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور / ۵۵) از آن خبر می‌دهد. و یا اخروی است (مقامات قربی که صالحان در دنیا برای خود کسب کرده‌اند). وی به دلیل اطلاق آیه می‌نویسد: «آیه خاص یکی از دو وراثت دنیوی و اخروی نیست و نظر مفسرانی را که آیه را به وراثت اخروی اختصاص داده‌اند و یا گفته‌اند همین معنا (وراثت اخروی) متعیناً مقصود است، سخن درست ندانسته و نیز نظر آن مفسرانی که آیه را به وراثت دنیوی اختصاص داده و حمل بر دوره ظهور اسلام یا دوران حضرت مهدی علیه السلام نموده‌اند، قبول ندارد و در رد مستندات آنان گوید: «روایات مهدی علیه السلام هرچند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی‌زند».

با وجود این، ایشان وراثت در آیه را خاص وراثت دنیا می‌داند؛ زیرا: اقتضاء سیاق آیه عطف آیه بر جمله «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ...» است و چون آن آیه به تفصیل به حال اهل اختلاف در دین از نظر جزای اخروی اشاره می‌کند، پس این آیه به تفصیل به حال آنان از نظر جزای دنیوی اشاره دارد. نتیجه اینکه: ما بشر را به دینی واحد دعوت کردیم، لیکن آنان دین را قطعه‌قطعه نموده در آن اختلاف کردند و مجازاتشان هم مختلف شد، مؤمنان در آخرت برخلاف مجازات کفار سعی‌شان مشکور و عملشان مکتوب است؛ اما در دنیا، آنهایی که برخلاف غیر مؤمنان، ایمان آورند زمین را به وراثت مالک خواهند شد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۳۳۱ - ۳۳۰)

علامه طباطبایی نظر خود را با روایتی که در تفسیر قمی آمده است، ابرام می‌کند: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِي الصَّالِحُونَ» - قال: القائم و أصحابه». (همان: ۳۳۷)

مؤلف کتاب الزام الناصب سند حدیث را از امام صادق علیه السلام دانسته است. (یزدی حائری، ۱۴۲۲: ۱ / ۷۵) علامه طباطبایی در تأکید بر نظرش، به تواتر روایات مهدی علیه السلام توجه داده، می‌نویسد: «روایات در مورد حضرت مهدی علیه السلام و ظهورش و... از طریق فریقین در حد تواتر است». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴ / ۳۳۷)

آلوسی و تفسیر آیه

آلوسی در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ...» در بیان مفردات آیه می‌نویسد: «و مشهور از زبور کتاب داود علیه السلام است». وی در مورد «ذکر» اقوال متعدد را بدون بیان نظر خود آورده و در مورد «ارض» در آیه، بعد از نقل دو قول گوید: «مراد از ارض، زمین بهشت است». برای توضیح، گفته ایشان در بیان این دو نظر را از تفسیرش می‌آوریم:

نظر یکم: ایشان به دلیل روایت ابن عباس، مراد از ارض را زمین جنت دانسته، زیرا اولاً ارض بهشت مختص صالحان است. ثانیاً آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا...» بعد از اعاده (نعیده) آمده؛ روشن است که بعد از اعاده ارضی جز ارض جنت وجود ندارد تا صالحان در آن مستقر شوند.

نظر دوم: مراد از ارض، زمین دنیا است، وی به روایت دیگر ابن عباس استناد کرده، گوید: مراد از ارض در آیه کتابت، ارض دنیا است که مؤمنان به ارث برده و بر آن مستولی می‌شوند؛ و این قول کلبی هم است و با آیه استخلاف (نور / ۵۵) نیز مورد تأیید است. افزون بر این‌ها روایتی از پیامبر ﷺ نقل نموده که آن را مسلم و ابوداود و ترمذی [و امامیه هم] آورده‌اند، در آن روایت حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتَ مَشَارِقَهَا وَ مَغَارِبَهَا وَ أَنَّ أُمَّتِي سَيَبِغُ مَلِكُهَا مَا زَوَى لِي مِنْهَا؛ خدای تعالی زمین را بر من جمع آورد مشرق و مغرب‌های آن را دیدم، به زودی حاکمیت اُمّت به کناره (کل) زمین می‌رسد». این روایت به روشنی تقویت می‌کند که مراد از ارض در آیه، زمین دنیاست. وی اضافه می‌کند که این، وعده خدا بر غلبه اسلام و عزت مسلمانان و استیلاء آنان بر اکثر آبادی‌های زمین است ... تا ظهور مهدی ﷺ و خروج عیسی ﷺ استیلاء بر اکثر است اما در آن زمان همه سرزمین‌ها در استیلاء آن حضرت قرار خواهد گرفت.

وی انتخاب خود را چنین بیان می‌کند: «تفسیر ارض در آیه به زمین جنت اولی است، همان‌طور که اکثر چنین گفته‌اند». (الوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۹۹)

ارزیابی

دلایل اینکه مراد از ارض در آیه، زمین دنیا باشد، قوی است اما آلوسی انگار از رأی اکثریتی که یادآور می‌شود، تبعیت کرده و نتوانسته رأی را که دارای دلایل متعدد است، بپذیرد و نظر بر این داده که: اگر گفته شود مراد از ارض در آیه زمین بهشت است، بهتر است!

بدین ترتیب در مراد از ارض در آیه نظر علامه طباطبایی با نظر آلوسی تفاوت دارد؛ چون علامه برخلاف آلوسی زمین دنیا بودن را ترجیح داده است.

قرآن و استخلاف مؤمنان صالح در زمین

قرآن کریم در استخلاف مؤمنان صالح در زمین می‌فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَيْمَعْنَنَ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا ...

خداوند به مؤمنان از شما که اعمال صالح انجام می‌دهند، وعده کرده که آنان را قطعاً خلیفه روی زمین کند، همان‌گونه که پیشینیان را خلافت زمین بخشید؛ و دینی را که برای آنها پسندیده پابرجا خواهد ساخت و ترس آنها را به امنیت مبدل می‌کند، آنچنان که تنها مرا می‌پرستند ... (نور / ۵۵)

علامه طباطبایی می‌نویسد: «آیه وعد زیبایی است به مؤمنانی که کارهای نیک انجام می‌دهند، خدا به زودی برای آنان مجتمع صالح خاصشان قرار خواهد داد پس آنان را در زمین خلیفه قرار خواهد داد». وی می‌نویسد: «آیه خطاب به همه مؤمنان است اما وعده، خاص آن مؤمنانی است که عمل صالح انجام می‌دهند، آنان دارای دین مرضی خدا و مجتمع صالح خواهند بود که در آن بنیان هر کرامتی غیر از تقوی منهدم می‌شود و اسلام بدون تزلزل در آن جامعه برقرار می‌گردد و امنیت در آن اجتماع طوری به وجود می‌آید که دیگر از هیچ دشمنی ترسی نبوده و زمینه‌های خوف از بین می‌رود». ایشان با توجه به مفردات آیه می‌نویسد: «همه این نکات حاکی است که مراد از عبارت، «... دینَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ...» خداپرستی خالص است، به طوری که هیچ شایبه‌ای از شرک در آن راه نداشته باشد و خلاصه معنای آیه، این هست که خدا مجتمع آنان را ایمن می‌سازد تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود و به ربی غیر از خدا قائل نباشد». (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۱۵۳)

ایشان در مراد از استخلاف می‌نویسد:

منظور از «لَيَسْتَخْلِفُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» خلافتی مثل خلافت آدم و داود و ... نیست؛ چون منظور از «من قبلهم» یعنی خلفای الهی و این معنا در آیه بعید است اما این احتمال را درست می‌داند که مراد از استخلاف «خلافت» و ارث دادن زمین به قومی باشد، چنان که در این معنا فرموده: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (اعراف / ۱۲۸) و نیز فرموده: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء / ۱۰۵) و مراد از کسانی که خدا قبل از ایشان خلفا قرار داده، مؤمنان از امت‌های گذشته خواهد بود، که خدای تعالی کفار و منافقین آنان را هلاک و مؤمنان خالص را نجات داد، مانند قوم نوح و هود و صالح و ... (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵ / ۱۵۱)

حاصل اینکه، خدا به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برایشان می‌سازد که به تمام معنا صالح باشد و از کفر و نفاق و فسق پاک باشد، اینان زمین را ارث برند و در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق، چیزی حاکم نباشد، ایمن بوده و ترسی از دشمن

داخلی یا خارجی نداشته باشند، از ظلم ستمگران و زورگویی زورگویان آزاد باشند. (همان: ۱۵۵)

علامه چنین جامعه‌ای را تنها در زمان ظهور می‌داند؛ زیرا: چنین مجتمع پاکیزه از صدر اسلام دیده نشده، ناگزیر مصداقی جز در روزگار مهدی علیه السلام نخواهد داشت، همان طور که اخبار متواتر انعقاد چنین جامعه‌ای را خبر داده‌اند. (همان: ۱۵۵) ایشان در تأکید بر این مطلب، ذیل آیه از تفسیر عیاشی و غیره روایتی نقل می‌کند که اهل بیت علیهم السلام آیه را در مورد حضرت مهدی علیه السلام آن هم از آل محمد علیهم السلام می‌دانند.

ایشان در پاسخ به این سؤال که: چه معنا دارد که روی سخن آیه «الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» در زمان نزول به امام مهدی علیه السلام و افرادی که حضور ندارند، باشد؟ می‌نویسد: «بله اگر خطاب شخصی باشد، یعنی اشخاصی به جهت خصوصیات خودشان مورد خطاب باشند، خطاب مخصوص مخاطبین است و به غیر مخاطبین متوجه نمی‌شود. اما اگر خطاب عام باشد در این صورت اشخاص مورد خطاب نه به جهت شخص خودشان بلکه برای داشتن صفات معین مخاطب می‌شوند، مثل خطاب به مؤمنان و ... در این فرض اصلاً خود اشخاص دخالتی ندارند، بلکه خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است ولو در هنگام خطاب حضور نداشته باشند. خطاب در آیه شریفه از قبیل خطاب‌های دوم است، مانند اغلب خطاب‌های قرآنی که مؤمنان و یا کفار را مخاطب قرار داده و مانند خطاب به مخاطبین که از آنان بدگویی می‌کند به این جهت که اجدادشان که چنین و چنان کرده‌اند و چنین است خطاب‌ها به مشرکین که به جهت اجداد آنان است نه رفتار شخص خودشان)».

علامه طباطبایی در خاتمه می‌نویسد: «اگر تعصب کنار رود، حق مطلب این است که آیه شریفه جز با اجتماعی که به وسیله ظهور مهدی علیه السلام منعقد می‌شود، قابل انطباق با هیچ مجتمع دیگر نیست».

ایشان در این رابطه روایت امام سجاد علیه السلام را می‌آورد که حضرت هنگام قرائت این آیه فرمود: «هُمُ وَاللَّهُ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، يَفْعَلُ اللَّهُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى رَجُلٍ مَيِّتًا، وَهُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَهُوَ الَّذِي ... يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا». (بحرانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۹۶)

علامه می‌افزاید: «پس معلوم شد که مراد از آیه شریفه عام است و روایت هم به بیش از این دلالت ندارد، چون در روایت فرمود: به خدا سوگند ایشان شیعیان ما اهل بیتند که خدا این وعده خود را در حق ایشان به وسیله مردی از ما به انجام می‌رساند ...». (همان: ۱۵ / ۱۵۹)

حاصل فرمایش علامه از آیه ۵۵ سوره نور چنین است که: مصداق کامل آیه بلکه تنها مصداق آن، زمان ظهور و حکومت حضرت مهدی علیه السلام از باب جری و تطبیق است.

ایشان ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران با بررسی ویژگی‌های جوامع بشری، نیز این مطلب را اثبات می‌کند، با این بیان که، گرایش انسان مطابق فطرتش به صلاح و رفع فساد و ظلم است. از این رو

آینده جهان از آن صالحان است و گوید اگر فطرت بشر وی را تاکنون به صلاح نرسانده به سبب عوامل محیطی و نیز سلطه مستکبران است. اما براساس وعده الهی چنین وضع نمی‌تواند همیشگی باشد. روزگاری حاکمیت صالحان و پرهیزکاران فرا می‌رسد و دین توحیدی بر تمام عالم غالب می‌شود؛ بدین ترتیب طرح مهدویت دین اسلام در راستای تحقق این فطرت قرار گرفته است ... (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۱۳۲)

خلاصه اینکه، به نظر ایشان، مطابق فطرت کمال‌خواه انسان، عاقبت از آن مؤمنان پرهیزکار و صالح خواهد بود و تحقق این امر براساس آیات و روایات با ظهور مهدی عج است. علامه با این بیان، نظام هستی انسان را در مسیر صلاح و شایستگی می‌داند؛ که اراده الهی، حلقه‌های تاریخی را به سوی آن، پیش خواهد برد. (همان: ۱۳۱)

بنابراین از نظر علامه این نظریه با دو دلیل اثبات می‌شود:

الف) اسلام آیین حق است و سرانجام، حق پیروز شده و دنیا تسلیم دین حق خواهد گشت و این وعده خدای متعال است که فرمود: «وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى» (طه / ۱۳۲) عاقبت نیک مخصوص پرهیزکاران است.»

ب) فطرت انسانی طالب سعادت حقیقی است و سعادت حقیقی بشر این است که زمام حیات اجتماعی‌اش را به دست گیرد و این با دین توحیدی اسلام ممکن است؛ زیرا از دید اسلام و فطری بودن دین (روم / ۳۰) سعادت واقعی انسان است که آفرینش بشر برای وی در نظر گرفته است. پس چنین روزی دیر یا زود محقق خواهد شد.

علامه، افزون بر دو دلیل گفته‌شده بر حاکمیت صالحان، در تأکید بر حاکمیت اسلام در نهایت امر، از آیات ذیل نیز کمک می‌گیرد:

... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ. (مائده / ۵۴)

ای مؤمنین... خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آنها را دوست می‌دارد و آنها (نیز) او را دوست می‌دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش‌کنندگان هراسی ندارند.

أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. (انبیاء / ۱۰۵)

بندگان صالحم وارث (حکومت) زمین خواهند شد.

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى. (طه / ۱۳۲)

عاقبت نیک مخصوص پرهیزکاران است.

این آیات و امثال آنها به ما خبر می‌دهند که اسلام به زودی به‌طور کامل غلبه نموده و بر سراسر گیتی حکومت خواهد نمود؛ زیرا اسلام هدف نهایی و کمالی نوع بشر است و انسان با غریزه خود، رو به‌سویش می‌رود چه تفصیلاً به آن توجه داشته باشد یا نه. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۱۳۲)

آلوسی و آیه ۵۵ سوره نور

آلوسی منظور از مستخلفان را مؤمنان صدر اسلام می‌داند و در شأن نزول، روایاتی را بدین معنا نقل می‌کند که در اول هجرت، رسول خدا ﷺ و مؤمنان در خوف بوده و همواره سلاح همراه داشتند، لذا سؤال شد که آیا مؤمنان امنیت خواهند دید؟ آیه ۵۵ نور نازل شد. از این‌رو از ظاهر کلامش برمی‌آید که ایشان براساس روایات شأن نزولی که برای آیه استخلاف نقل کرده، مستخلفان را مؤمنان آن عصر می‌داند که در سرزمین کفار بودند. (که با غلبه اسلام بر عربستان حاکم شدند) آلوسی براساس همان روایات، استدلال کسانی را (مانند رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۴۱۳) که با این آیه بر صحت خلافت سه خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ استدلال کرده‌اند رد می‌نماید؛ زیرا با این فرض نمی‌شود، صحت خلافت آنها را اثبات نمود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۳۹۳)

اما وی دو روایت به ترتیب زیر بر این مطلب می‌آورد که آیه تسلط مؤمنان صالح بر کل زمین را می‌گوید:

۱. روایت صحیح فریقین از رسول خدا ﷺ که قبلاً آوردیم، حضرت فرمود: «إن الله تعالى زوى لى الأرض فرأيت مشارقها و مغاربها ...؛ خدای تعالی زمین را بر من جمع نمود تا آن که مشارق و مغارب آن را دیدم و امت من به زودی بر آن تسلط خواهند یافت» (همان؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۰۹)

۲. روایت امام سجاده علیه السلام که حضرت آیه را خواند، سپس فرمود: «و الله، آنها شیعیان ما اهل بیت‌اند که خدا این را به دست مردی از ما بر آنان انجام می‌دهد و آن مرد مهدی علیه السلام این امت است و همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد او فرمود: «لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لظول الله تعالى ذلک الیوم حتی ینزل رجل من عترتی اسمه اسمی یملا الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً». (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۳۹۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵: ۴ / ۹۶) که در این معنا روایات متعدد است.

اما وی سپس به چند جهت، شمول آیه به امام مهدی علیه السلام و یارانش را با نادیده گرفتن روایات گفته‌شده در مورد حضرت مهدی علیه السلام نمی‌پذیرد:

الف) آیه خطاب به افراد حاضر در زمان خطاب است و امام مهدی علیه السلام و افراد زمان وی، هنگام خطاب نبودند؛

ب) سیاق آیه این را نمی‌پذیرد؛

ج) اخباری که در شأن نزول وارد شده‌اند، این را نمی‌گویند؛

د) حال اخبار شیعه مخفی نیست، به‌ویژه بر افرادی که بر مذهب اثنا عشری آگاه‌اند! گرچه از طریق اهل سنت اخباری هست که با گفته شیعه در این مقام هماهنگ است، لکن بر آنها نیز اعتناء نمی‌شود! (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹ / ۳۹۶)

نقد

اولاً خطابات قرآن که به وصف است نه به اشخاص خاص مثلاً متقین، مؤمنین و ... عام بر متقین و مؤمنین و ... تمام زمان‌ها است، درست نیست با خطابات عام معامله خطابات شخصی شود ولو روایات در شأن نزول را صحیح بدانیم. به تعبیری این یک مشیت عام الهی و قانون کلی است که متقین صالح جانشین غیر متقین می‌شوند ولو مورد آیه خاص باشد.

ثانیاً اگر در روایات صحیح تعارضی باشد باید به مرجحات رجوع شود، علمی نیست به دلخواه گروهی از روایات را گرفته، گروهی را نادیده بگیریم. در اینجا روایاتی را فریقین آورده و همه مسلمانان قبول دارند، اما روایات شأن نزول را فقط یک گروه قبول دارد، پس به چه دلیل شما فقط روایاتشان نزول را می‌پذیرید؟!

جمع‌بندی دیدگاه‌ها

براساس نظر علامه طباطبایی استخلاف موعود در زمان حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود اما آلوسی علی‌رغم روایات مسلم فریقین در این مورد را بدون پاسخ منطقی بر آن روایات و با بی‌منطقی، وقوع استخلاف در ظهور امام عصر علیه السلام را نمی‌پذیرد؛ اما مصداق استخلاف موعود را حاکمیت اسلام بر عربستان و قرار گرفتن مؤمنان صدر اسلام در جای بت‌پرستان می‌داند.

بدین ترتیب به نظر علامه براساس آیه (۵۵ / نور) و آیات متعدد دیگر حاکمیت صالحان در عصر ظهور در جهان خواهد بود و در آن هنگام همه ادیان تحت حاکمیت اسلام می‌آیند. لذا علامه، ظهور بعضی از آیاتی که برخلاف این نظریه اشاره دارد مانند ظهور در باقی‌ماندن اهل کتاب تا قیامت را نمی‌پذیرد؛ یعنی وجود اهل کتاب تا قیامت را، با حفظ عنوان «اهل کتاب» نمی‌پذیرد. البته ممکن است برخی از اهل کتاب باایمان اضطراری بی‌فایده باقی باشند؛ ولی پس از نزول عیسی علیه السلام،

اهل کتابی به‌عنوان اهل کتاب وجود نخواهد داشت:

علامه نماندن اهل کتاب در زمان ظهور را از آیه ۳۳ توبه نیز استفاده کرده است.

علامه طباطبایی: روایات درباره نازل شدن عیسی علیه السلام در هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام از طریق

فریقین را بسیار دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵ / ۱۴۴)

نتیجه

در این مقاله برای بیان روشن از وراثت صالحان، استخلاف مؤمنان صالح و غلبه دین بر ادیان که در قرآن کریم آمده‌اند، نظر دو مفسر: سید محمدحسین طباطبایی و شهاب‌الدین آلوسی به نحو تطبیقی مورد بررسی قرار گرفت که نتایج زیر به‌دست آمد:

۱. در مورد اظهار و غلبه اسلام بر ادیان، علامه طباطبایی با توجه به روایات، تأویل این آیه را زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته و دین حق الهی اسلام آن زمان بر تمام ادیان غلبه خواهد کرد و اراده خداوند اتمام نور اسلام است و تحقق کامل این در ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

اما آلوسی گوید نظر اکثر مفسرین این است که اظهار دین بر ادیان به‌معنای تسلط یافتن مسلمین در گذر زمان بر ادیان است، وی تسلط اسلام بر ادیان در زمان نزول عیسی علیه السلام که در آن هنگام غیر از اسلام دینی باقی نخواهد ماند را به‌عنوان قول ضعیف آورده است. لذا وی در تفسیر آیه ۲۸ فتح در مورد اظهار اسلام بر ادیان دو احتمال داده و در احتمال اول، نظر گفته‌شده را تقویت می‌کند اما احتمال دوم را ضعیف دانسته و با قیل نقل می‌کند که گفته شده کمال برتری اسلام زمان نزول عیسی و خروج مهدی رضی الله تعالی خواهد بود به‌طوری که در آن هنگام دینی جز اسلام نخواهد ماند؛ و در تفسیر آیه ۹ سوره صف احتمال سومی آورده که گوید: مراد از برتری از جهت وضوح بیان و روشنی برهان است.

۲. در مورد وراثت صالحان، علامه طباطبایی می‌گوید که مراد آیه کریمه این است که در دنیا در نهایت با غلبه اسلام، غیر صالحان از بین رفته و صالحان سرزمین آنان را به وراثت تصاحب می‌کنند؛ اما آلوسی منظور از ارض در آیه را ارض بهشت دانسته و گوید وراثت صالحان یعنی صالحان مکان غیر صالحان در بهشت را به ارث می‌برند.

۳. در مورد استخلاف مؤمنان صالح، علامه گوید: حق مطلب این است که مفاد آیه شریفه جز با اجتماعی که در ظهور مهدی علیه السلام منعقد می‌شود، قابل انطباق با هیچ مجتمعی نیست. ایشان در این رابطه به روایت امام سجاد علیه السلام استناد می‌کند؛ که حضرت هنگام قرائت این آیه فرمود.

اما از کلام آلوسی در این مورد، پیدا است که ایشان با توجه به روایات شأن نزولی که برای آیه استخلاف نقل کرده، معتقد است که «مستخلفین» همان مؤمنان صدر اسلام‌اند که با غلبه اسلام بر سرزمین بت‌پرستان در آنجا قرار گرفتند. وی به دلیل همان روایات شأن نزول، استدلال برخی از مفسران عامه را که با آیه بر خلافت خلفای راشدین استدلال می‌کنند رد می‌کند ولیکن ایشان دو روایت صحیح را، که یکی تسلط مؤمنان صالح بر کل زمین و دیگری شمول آیه بر عصر حضرت مهدی علیه السلام را اثبات می‌کند و با اینکه در این معنا روایاتی از طریق اهل سنت نیز آمده است؛ با این بیان که اولاً آیه خطاب به افراد موجود در زمان خطاب است و به زمان امام مهدی علیه السلام و یارانش شامل نمی‌شود و ثانیاً سیاق آیه و اخباری که در شأن نزول وارد شده‌اند این را نمی‌پذیرند، ثالثاً روایات شیعه را نباید اعتناء! کرد، نادیده گرفته و قبول نمی‌کند.

حاصل سخن اینکه از نظر علامه طباطبایی این سه عبارت قرآن با تعابیر متفاوت در ارتباط با یکدیگرند و قرآن کریم پیروزی صالحان در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام را بر مؤمنان نوید می‌دهد اما از دید آلوسی چنین نیست و وی آیات سه‌گانه را موضوعات جداگانه دانسته است ولیکن همان‌طور که در متن در مواردی اشاره شد آلوسی این موضوعات جداگانه را که بیان داشته نه تنها در مواردی نتوانسته آنها را به‌طور واضح بیان کند بلکه روایات متفق علیه فریقین و ادله نظر مقابل را بدون توجه و با بی‌اعتنایی خاص که از فرد محقق پذیرفته نیست، نادیده گرفته است و با احتمال مطلب را به پایان برده است، اما نظر علامه طباطبایی ضمن روشنی محتوایی و اینکه قرآن کریم ایده تسلط اسلام بر جهان را در هنگام ظهور حضرت مهدی علیه السلام بر مؤمنان نوید می‌دهد، از نظر دلیل و روایات معتبر فریقین کاملاً مورد تأیید است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، چ ۲.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۵ ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- ثعلبی، احمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- حوی، سعید، ۱۴۲۴ ق، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دار السلام، چ ۶.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیة.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۲۵ ق، *التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم*، قم، دفتر مؤلف.
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، چ ۲.
- طبرانی، سلیمان، ۲۰۰۸ م، *التفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)*، اردن، دارالکتب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی، چ ۳.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر، چ ۲.
- فیومی، احمد، ۱۴۱۴ ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم، دارالهجرة، چ ۲.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، چ ۳.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۱۰.
- یزدی حائری، علی، ۱۴۲۲ ق، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب ﷺ*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.

دراسة مقارنة للوعد القرآني بغلبة الدين الإسلامي على سائر الأديان في رأى تفسيري الميزان وروح المعاني

محمد صدقي الانق*

محمدولي اسدي**

الخلاصة

في هذا البحث نسلط الضوء على قضية وهي هل المقصود من الوعود القرآنية الثلاثة وهي: غلبة الاسلام على الأديان الاخرى (التوبة/٣٣)، ووراثة الصالحين (الأنبياء/١٠٥)، واستخلاف المؤمنين الصالحين (النور/٥٥)، تحمل رسالة واحدة وتبشّر بسيادة الإسلام في كل ارجاء العالم؟ أم هي رسائل منفصلة؟ وهنا أخذنا بنظر الاعتبار رأى تفسير الميزان وروح المعاني، على نحو مقارن في هذا المجال. وكانت الحصيلة التي توصل اليها هذا البحث هي أن الوعود الثلاثة التي جاءت في الآيات المذكورة تمثل من وجهة نظر صاحي تفسير الميزان العلامة الطباطبائي رسالة مترابطة، وهذه الامور تتحقق عند ظهور الامامة المهدي (عج). واما رأى الأكوسي، فعلى الرغم من وجود روايات معتبرة لدى الفريقين، فهو أن كل واحدة من الآيات المذكورة، منفصلة وتحمل قضية معزولة عن الآيات الاخرى، ولم يطرح رؤية واضحة في ما يخص غلبة الاسلام وظهوره على الأديان الاخرى، وهو يعتقد في ما يخص الآيتين الاخريتين أن المراد منهما، وراثة واستخلاف الصالحين في الجنة.

الألفاظ المفتاحية

آيات المهديّة، غلبة الإسلام على الأديان، التفسير المقارن.

sedghi@atu.ac.ir

mohammadvaliasadi@gmail.com

*. استاذ مساعد في جامعة العلامة الطباطبائي. (الكاتب المسؤول)

** استاذ مساعد في جامعة بيام نور.